



درس هشتم بعد فرهنگی هویت ایرانی

افراد معمولاً خود را با ویژگی‌هایی مانند نام، سن، شغل، ثروت، قدرت، تبار خانوادگی، مهارت‌ها، علایق، هنرها، دانش، خُلق، ایمان و اعتقاد می‌شناسند و به دیگران معرفی می‌کنند. گروه‌ها، اقوام، ملت‌ها و امت‌ها نیز خود را با ویژگی‌هایی همچون سرزمین، فرهنگ، تاریخ، جمعیت، اقتصاد و سیاست می‌شناسند و به دیگران معرفی می‌کنند. ایران و ایرانی با چه ویژگی‌هایی شناخته می‌شوند؟ شما ایران و ایرانی را با چه ویژگی‌هایی می‌شناسید و به دیگران معرفی می‌کنید؟

هویت ایرانی یک چیز عجیبی است. در تاریخ همه کسانی که به ایران تهاجم کردند به نحوی، بعد از مدتی در ایران حل شدند. زبانشان، آدابشان، فرهنگشان. تنها اسلام است که مستثنی است. اسلام به ایران آمد و ماند. امروز ما مسلمانیم و ایرانی. مسلمانی ما نه تنها با ایرانی بودن ما در تضاد نیست بلکه مکمل آن است.

هویت ایرانی در گذر زمان چه تحولاتی به خود دیده است؟

ندانی چو ایران نشست من است	جهان سر به سر ز بردست من است
هنر نزد ایرانیان است و بس	ندادند شیر ژبان را به کس
همه یکدلانند یزدان شناس	به نیکی ندارند از بد هراس
دریغ است ایران که ویران شود	کنام پلنگان و شیران شود
چو ایران نباشد تن من مباد	بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه روی یکسر به جنگ آوریم	جهان بر بداندیش، تنگ آوریم
اگر سر به سر تن به کشتن دهیم	از آن به که کشور به دشمن دهیم
اگر گشت خواهد تو را روزگار	چه نیکوتر از مرگ در کارزار

فردوسی در این ابیات چه تصویری از هویت ایرانی ارائه می کند؟

ایران سرزمینی است که بیش از هفت هزار سال قدمت دارد. در این سرزمین، همواره اقوام مختلفی زندگی کرده اند. هویت ایرانی قبل از ظهور اسلام، هویتی توحیدی، دینی و در مواردی آمیخته با اساطیر بود.^۱ روایتی از این هویت را در شاهنامه فردوسی می توان دید.

پیش از اسلام، اقوام مختلف ایرانی با آنکه هویت های قومی متفاوتی داشتند، در عقاید و ارزش های زرتشتی، که با باورهای اساطیری درآمیخته بود^۲، مشترک بودند و بر این اساس، هویت فرهنگی واحدی پیدا کرده بودند. ایرانیان پس از آشنایی با اسلام و پذیرفتن آن، عناصر اساطیری فرهنگ ایرانی را کنار گذاشتند، به تفسیر توحیدی عمیق تری از هویت خویش دست یافتند و جامعه ای اسلامی را بنا نهادند. پس از آنکه ایرانیان عقاید و ارزش های اسلامی را پذیرفتند، ایران به جهان اسلام ملحق گردید و هویت ایرانی بخشی از هویت جهان اسلام شد.

فارسی دَری از دیرباز به عنوان زبان سیاسی دربار ایران، زبان رسمی مشترک اقوام مختلفی بود که در سرزمین پهناور ایران زندگی می کردند. این زبان به دلیل مشارکت فعال ایرانیان در

۱- فرهنگ اساطیری و خداوندگاران و قدرت های فوق طبیعی قائل است و حاصل نگاه انحرافی انسان به موجودات فوق طبیعی است.

۲- در منابع زرتشتی، اهورامزدا پروردگار جهان و آفریدگار هر چه خوب و نیکوست، دانسته می شود و اهریمن، آنکه زشتی ها و پلیدی ها را به این جهان آورده است. برای مثال در کتاب وندیداد سرزمین های پر خیر و برکت مخلوق اهورامزدا و سرزمین های بی خیر و برکت مخلوق اهریمن معرفی شده اند. بنابراین علی رغم نزدیک بودن مندرجات گاتها به توحید، چنین باورهایی در دیگر بخش های اوستا را می توان نشانه اعتقاد به دو نیروی مدبّر در عالم یا به عبارتی دو آفریدگار و خدا دانست.

حیات فکری جهان اسلام، از محدودهٔ زبان سیاسی مشترک اقوام ایرانی فراتر رفت و به زبان دوم جهان اسلام تبدیل شد. بعدها نیز مرزهای امپراتوری‌های گورکانی و عثمانی را در نوردید و در مناطق مختلف جهان اسلام، از هندوستان و تبت تا آسیای صغیر و شبه جزیرهٔ بالکان، گسترش یافت. فردوسی، مولوی، سعدی، حافظ و دیگر حکیمان و شاعران ایرانی خدمات بی‌نظیری انجام دادند که موجب گسترش زبان فارسی در جهان اسلام شد. آنها معارف و هنرهای تولید کردند که مسلمانان برای دستیابی به آنها نیازمند آموختن زبان فارسی بودند. امروز شما هم چنین وظیفه‌ای بر عهده دارید.

ما باید برای رواج زبان فارسی در دنیا و گسترش جغرافیایی آن تلاش کنیم تا این زبان در موضع قدرت قرار بگیرد و بتواند بخش عظیمی از مدنیت گذشتهٔ عالم را که با خود به همراه دارد، به دنیا ارائه دهد.

ملت ما باید به جایی برسد که دانش پژوهان عالم برای اینکه به قلعه‌های علم دست پیدا کنند، مجبور باشند زبان فارسی یاد بگیرند. برای پنجاه سال آینده برنامه ریزی کنید و هدف را این قرار دهید که کشور شما یکی از مراجع عمده و درج اول علمی دنیا بشود؛ به طوری که اگر کسی خواست با تازه‌های دانش آشنا شود، مجبور باشد زبان ملی شما را یاد بگیرد.

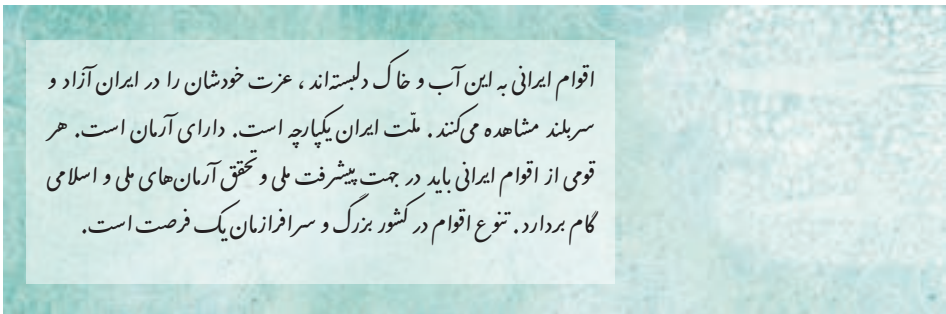
جوامع اسلامی، از جمله ایران، در طول تاریخ اسلامی خود با هجوم نظامی و سیاسی اقوام مختلف مواجه شده‌اند. مسلمانان در سده‌های مختلف، یا مانند آنچه در جنگ‌های صلیبی گذشت، مهاجمان را دفع کردند و یا مانند آنچه در حملهٔ مغول رخ داد، مهاجمان را درون فرهنگ خود جذب و هضم کردند. اما مواجههٔ فرهنگ جدید غرب با جوامع و فرهنگ اسلامی تجربهٔ جدیدی است که هنوز به پایان خود نرسیده است.

در نخستین رویارویی‌ها، قدرت سیاسی و نظامی جوامع غربی، جوامع اسلامی را به خودباختگی فرهنگی دچار ساخت و این امر سبب شد، تصویری که شرق‌شناسان و تاریخ‌نگاران غربی از هویت کشورهای اسلامی القا می‌کردند، در بین جوامع اسلامی و از جمله در جامعهٔ ایران رواج پیدا کند. مستشرقان، فرهنگ اصیل اسلامی را به‌عنوان عنصری هویت بخش برای جوامع اسلامی، نادیده گرفتند؛ هویت فرهنگی این جوامع را به ابعاد تاریخی و جغرافیایی محدود ساختند و امت و ملت اسلامی را به اقوام مختلف، نظیر ترک و عرب و فارس، تقسیم کردند.



■ گرگ‌های خاکستری نماد ملی‌گرایی افراطی در ترکیه، ایدئولوژی‌های پان‌ترکیسم و پان‌عربیسم در جهان اسلام، ایده‌هایی مشابه پان‌ژرمنیسم و پان‌اسلاویسم دارند که با آموزه‌های اسلامی سازگار نیست.

■ تأکید بر ابعاد نژادی و قومی و به فراموشی سپردن هویت تاریخی اسلامی زمینه‌ساز فروپاشی امپراتوری عثمانی شد.



اقوام ایرانی بر این آب و خاک دل‌بستند، عزت خودشان را در ایران آزاد و سربلند مشاهده می‌کنند. ملت ایران یکپارچه است. دارای آرمان است. هر قومی از اقوام ایرانی باید در جهت پیشرفت ملی و تحقق آرمان‌های ملی و اسلامی کلام بردارد. تنوع اقوام در کشور بزرگ و سرافرازمان یک فرصت است.

متفکران ایرانی از دههٔ سی شمسی به بعد، در نقد رویکرد تقلیدی به فرهنگ غرب و هویت‌های کاذبی که از این طریق ساخته شده بود، کتاب‌های متعددی تدوین کردند که غرب‌زدگی، بازگشت به خویشتن، خدمات متقابل اسلام و ایران و همچنین فطرت از جملهٔ آنهاست.

مطالعه کنید

با مراجعه به کتابخانه یکی از کتاب‌های «غرب‌زدگی»، اثر جلال آل احمد، «بازگشت به خویشتن، اثر علی شریعتی» و یا «خدمات متقابل اسلام و ایران، اثر مرتضی مطهری» را امانت بگیرید و مطالعه کنید.

غرب‌زدگی همچون وب‌زدگی با دست کم چیزی مثل سن‌زدگی. دیده‌اید چطور گندم را از درون می‌پوسانند؟ پوسته سالم برجاست اما فقط پوست است. یک بیماری است که از بیرون آمده و در محیطی آماده برای بیماری رشد کرده... چنان‌که از تاریخ برمی‌آید ما همیشه به غرب نظر داشته‌ایم همان‌طور که در این پهن دشت خشک همیشه چشم به راه ابرهای مدیترانه‌ای بوده‌ایم. درست است که نور از شرق می‌آید اما ابرهای باران‌زا برای ما ساکنان فلات ایران همیشه از غرب می‌آمده‌اند. شاید ما همین سر منشأ ابر را سر منشأ آب و آبادانی نیز دانسته‌ایم. غربی‌ها هم به ما نظر داشته‌اند. به سرزمینی که یخبندان ندارد و به آب‌های گرم و ادویه و اسرار و... این کشش دو جانبه را در سراسر تاریخ می‌توان دید اما تا پیش از این ما همواره با غرب به رقابت برخاسته و همیشه آنها را با ملاک‌های خود سنجیده بودیم و در داد و ستدهایمان جمعیاً برد با هر دو طرف بود. هیچ‌کدام چیزی نباخته بودیم. بده بستان‌های بسیاری داشتیم. ابریشم داده‌ایم و ارسطو را ترجمه کرده‌ایم. تا اندلس رفته‌ایم و شهرسازی را آموخته‌ایم اما در این سه قرن اخیر احساس رقابت در ما فراموش شده و احساس درماندگی بر جایش نشسته. دیگر بده‌بستانی در کار نیست. نفت‌مان را می‌برند. سیاست‌مان را می‌گردانند. آزادیمان را گرفته‌اند و ما خودمان را با ملاک‌های آنها ارزیابی می‌کنیم و خودمان هم حق را به آنها می‌دهیم. خودمان را از نگاه آنها می‌بینیم و می‌گوییم ما عرضه نداریم، لیاقت نداریم، حق نداریم... ملاک‌های خودمان منسوخ شده. اصلاً شب و روزمان وقتی شب و روز است که آنها تأیید کرده باشند... آدم غرب‌زده حتی خودش را از زبان شرق‌شناسان می‌شناسد. خودش به دست خودش، خودش را شیء فرض کرده و زیر میکروسکوپ شرق‌شناس نهاده و به آنچه او می‌بیند، باور دارد و تکیه می‌کند، نه آنچه خودش هست و احساس می‌کند و این دیگر زشت‌ترین تظاهرات غرب‌زدگی است. خودت را هیچ بدانی و هیچ بینگاری و اختیار همه چیز را بدهی به دست هر قلم هر دستی که به عنوان شرق‌شناس کلامی گفته یا نوشته. اصلاً شرق‌شناسی یعنی چه؟! اگر بگوییم فلان غربی زبان‌های شرقی را می‌شناسد یا لهجه‌های شرقی را یا موسیقی شرقی را یا هنر شرقی را، یک حرفی. اگر بگوییم فرهنگ‌های شرقی را می‌شناسد یا جوامع شرقی را، باز هم یک حرفی. تازه آن هم ممکن نیست. ولی شرق‌شناس به‌طور کلی یعنی چه؟! یعنی عالم به کل خفیات در عالم شرق؟! مگر در عصر ارسطو به سر می‌بریم؟!!

غرب قرون وسطی وقتی به منتهای ممکن درجه محصور عالم اسلام شد و در مقابل ممالک اسلامی در خطر نیستی قرار گرفت، به سختی بیدار شد و به تعرض پرداخت. مسیحیان صلح‌جو و طعنه‌زن به مسلمانان جهادگر، به صلیبیان جهاد کننده بدل شدند و در جنگ‌های طولانی صلیبی، فنون و معارف اسلامی را اقتباس نمودند و غرب مسیحی را به خداوندگار سرمایه و فن و معرفت و بعدتر خداوندگار صنعت و ماشین و تکنولوژی بدل کردند. آیا اکنون نوبت آن رسیده که ما نیز در مقابل قدرت غرب احساس خطر کنیم و برخیزیم و سنگر بگیریم و بجنگیم؟

هنوز وقت آن نرسیده که بیدار شویم و داشته‌ها و دارایی‌های خود را ببینیم؟ فقط به این دلیل که ماشین ساخته غربی‌هاست و ما هم به آن نیاز داشته‌ایم و آن را گرفته‌ایم باید تمام ملاک‌های دیگر زندگی‌مان را هم از غرب بگیریم؟ حتی امروز که انسان غربی هم دریافته که شرق غیر از عاج و نفت و ادویه و ابریشم، اسرار دیگری هم دارد؟ حتی امروز که انسان غربی از سر بیزاری یا دست‌کم خستگی از محیط و آداب خود، پناهی بیرون از غرب می‌جوید؟ آن وقت ما غرب‌زدگان درست در همین روزگار همه چیز خود را رها کرده‌ایم و در غرب به دنبال پناه می‌گردیم؟

(غرب‌زدگی، جلال آل احمد)

انقلاب اسلامی چه تأثیری بر هویت ایرانی داشته است؟

انقلاب‌ها از مهم‌ترین تحولات در هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند. یکی از مهم‌ترین بحث‌ها درباره‌ی هر انقلاب، دستاوردها و پیامدهای آن است. پیامدهای انقلاب را به شیوه‌های مختلفی دسته‌بندی می‌کنند؛ مثلاً پیامدهای کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت، یا پیامدهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی. یکی از مهم‌ترین پیامدهای انقلاب، تحولات هویتی است. انقلاب اسلامی چه تأثیری بر هویت ایران و ایرانی داشته و تأثیرات هویتی آن بر جهان چه بوده است؟



■ با انقلاب اسلامی، نظام شاهنشاهی به جمهوری اسلامی تغییر یافت.



■ انقلاب فرانسه به تغییر نظام سلطنتی، شکل‌گیری جمهوری فرانسه و تصویب لائیسیتته منجر شد.



■ انقلاب ۱۹۱۷ روسیه با شعار نان، صلح، زمین، به سرنگونی روسیه تزاری و برپایی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی انجامید.

انقلاب اسلامی ایران حاصل یک قرن مقاومت هویت اسلامی - ایرانی جامعه ما در برابر هجوم فرهنگی، سیاسی و اقتصادی غرب بود. بازگشت ایران به اسلام، صرفاً بازگشت به هویت تاریخی و جغرافیایی نبود بلکه بازگشت به هویت توحیدی و معنوی خویش بود. جامعه ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام و با تکیه بر آموزه‌های قرآن و اهل بیت علیهم السلام به هویت

اسلامی خود بازگشت؛ تاریخ و جغرافیای خود را ذیل آسمان معنوی توحید قرار داد و به این ترتیب از مرزهای جامعهٔ ایمانی خود و نه فقط جامعهٔ ایران، در برابر جهانی که در مقابل او صف کشیده بود، به مدت هشت سال دفاع کرد. این مقاومت، در عرصه‌های مختلف تا امروز ادامه یافته است.



■ با اینکه در هیچ سند بین‌المللی، ستری دربارهٔ تحریم‌های دارویی نوشته نشده است اما در عمل، تحریم‌های دارویی، بیماران خاص ایرانی را با مشکلات جدی مواجه کرده است.

■ پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، کشورهای جهان را به دو دستهٔ دارای سلاح هسته‌ای و فاقد این نوع سلاح تقسیم کرد و مطابق آن اعضای دائم شورای امنیت به‌طور رسمی صاحب سلاح هسته‌ای شدند.

جامعهٔ ایران با بازگشت به هویت اسلامی خود، که هویتی مستقل، فعال و اثرگذار است، به قلب تپندهٔ بیداری اسلامی^۱ تبدیل شد. اینک جوامع اسلامی دیگر با الهام گرفتن از انقلاب اسلامی ایران، هویت خود را بیرون از تصاویری که فرهنگ غربی القا می‌کند، جست‌وجو می‌کنند و به این ترتیب، اسلام به‌عنوان یک قطب فرهنگی جدید در جهان ظاهر می‌شود. انقلاب اسلامی ایران افق‌های جدیدی را به روی اندیشمندان جهان غرب نیز گشوده و نظریه‌پردازان غربی را که طی قرن بیستم، غربی شدن همهٔ فرهنگ‌ها را سرنوشت مشترک و حتمی بشریت می‌دانستند، به تأمل در نظریات پیشین خود و بازبینی آنها فراخوانده است.

۱- بیداری اسلامی، مقاومت‌هایی به منظور حفظ عزت و استقلال جهان اسلام در برابر نفوذ و سلطهٔ فرهنگ غرب است که ریشه در فرهنگ اسلامی دارد.

برقراری روابط پایدار میان اعضای جامعه، نیازمند مکان و سرزمین است. مکان، زمینه ارتباط افرادی را که عقاید و ارزش‌های مشترک دارند، فراهم می‌آورد. به همین دلیل برای مردمی که با هم زندگی می‌کنند، سرزمین یا وطن، ارزشی متفاوت از سایر مکان‌ها پیدا می‌کند و احساس خاصی در آنها به وجود می‌آورد، به گونه‌ای که گاه دفاع از آن را تا پای جان وظیفه خود می‌دانند. سرزمین، بُعد جغرافیایی هویت جامعه را می‌سازد. افرادی که مدت زیادی با هم زندگی کرده‌اند، سرگذشت و سرنوشت مشترکی پیدا می‌کنند که به صورت خاطره جمعی و مشترک درمی‌آید و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. این خاطره در گذر زمان، متراکم و مستحکم می‌شود و بُعد تاریخی هویت جامعه را می‌سازد.

تحلیل کنید

حجاب و پوشش به عنوان نماد هویت جوامع اسلامی در صد سال اخیر فراز و فرودهایی داشته است. در دوران رضاخان، حجاب مسئله و معضل درون جامعه ایران بود و زنان مسلمان اجازه رعایت ضوابط دینی خود را نداشتند. اینک حجاب مسئله کشورهای اروپایی شده است و برخی از کشورهای اروپایی از ورود زنان با حجاب به مراکز آموزشی ممانعت می‌کنند. مسئله شدن حجاب در کشورهای اروپایی را با توجه به هویت فرهنگی جوامع اسلامی تحلیل کنید.

